

گزیده آثار
جلد چهارم

ویلهم دیلتای

دانش هرمنوتیک و مطالعه تاریخ

ترجمه منوچهر صالحی دره‌بیدی



سرشناسه: دیلتای، ویلهلم؛ ۱۸۳۳-۱۹۱۱ م. Diltthey, Wilhelm

عنوان و نام پدیدآور: دانش هرمنوتیک و مطالعه تاریخ / ویلهلم دیلتای؛ ترجمه
منوچهر صانعی دره‌بیدی.

مشخصات نشر: تهران: فتنوس، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۵۹۰ ص.

فروست: گزیده آثار، جلد چهارم.

شابک: 978-964-311-978-2

یادداشت: عنوان اصلی: Hermeneutics and the Study of History

یادداشت: کتاب حاضر برگزیده‌ای از کتاب "Essays" است.

یادداشت: نمایه.

موضوع: هرمنوتیک - تاریخ

موضوع: تاریخ - فلسفه

شناسه افزوده: صانعی دره‌بیدی، منوچهر، ۱۳۲۵ -، مترجم.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۹۵۲/د۳۲۱۶ D۳۲۱۶

رده‌بندی دیویی: ۱۲۱/۶۸

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۶۸۰۸۷۸

این کتاب ترجمه‌ای است از:
Hermeneutics and the Study of History
Wilhelm Dilthey
Princeton University Press, 1996



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاندارمیری،

شماره ۱۰۷، تلفن ۲۰ ۸۶ ۳۰ ۶۶

ویلهلم دیلتای

دانش هرمنوتیک و مطالعه تاریخ

ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

زمستان ۱۳۹۱

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۳۱۱ - ۹۷۸ - ۲

ISBN: 978 - 964 - 311 - 978 - 2

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۳۲۰۰۰ تومان

فهرست

۷	مقدمه مترجم
۱۳	پیشگفتار بر کل مجلدات
۱۷	یادداشت ویراستاران بر جلد چهارم
۲۱	مقدمه بر جلد چهارم

بخش اول

دانش هرمنوتیک و تاریخ آن

۶۳	۱. نظام هرمنوتیکی شلایرماخر نسبت به هرمنوتیک پروتستانی اولیه (۱۸۶۰)
	برگردان: تنودور نوردنهاوگ
۶۳	قسمت اول: دانش هرمنوتیک پیش از شلایرماخر
۱۵۹	قسمت دوم: ریشه‌های هرمنوتیک شلایرماخر
۲۰۵	قسمت سوم: مقایسه هرمنوتیک شلایرماخر با نظام‌های قبلی
	۲. در باره فهم و دانش هرمنوتیک: یادداشت‌های دانشجویان از درسگفتار (۱۸۶۷-۱۸۶۸)
۳۴۳	برگردان: رودلف ای. مکریل

۳. برآمدن دانش هرمنوتیک (۱۹۰۰) ۳۵۳
برگردان: فردریک آر. جیمسون و رودلف ای. مکریل

بخش دوم تفسیرهای تاریخ

۴. تاریخ و علم (۱۸۶۲)، در باره «تاریخ تمدن در انگلیس» اثر باکل ... ۳۹۱
برگردان: رامون چی. بتانوس
۵. در باره «فرهنگ انسانس در ایتالیا» نوشته یاکوب بورکهارت
(۱۸۶۲) ۴۰۵
برگردان: رامون چی. بتانوس
۶. فریدریش کریستف شلوسر و مسئله تاریخ کلی (۱۸۶۲) ۴۱۵
برگردان: افرایم فیشوف
۷. قرن هجدهم و جهان تاریخی (۱۹۰۱) ۴۸۱
برگردان: پاتریشیا وان توپل
۸. خاطراتی از مطالعات تاریخی در دانشگاه برلین (۱۹۰۳) ۵۷۱
برگردان: پاتریشیا وان توپل
- نمایه نام‌ها ۵۷۲
نمایه اصطلاحات ۵۸۷

مقدمه مترجم

پس از ترجمه مجلدات پیشین، اکنون ترجمه جلد چهارم گزیده آثار ديلتای تقدیم خوانندگان فارسی‌زبان می‌شود. ترجمه این مجموعه، حتی اگر مجلدات بعدی آن را نیز شامل نشود (و خدا نکند که نشود)، موفقیت چشمگیری است و جای بسی خرسندی است؛ خرسندی نه از این جهت که مترجمی ناتوان بدین کار خطیر اقدام کرده است، بلکه از این جهت که محیط فلسفی ما، بخصوص در این زمان، سخت تشنه آشنایی با چنین آثار و آرای است. و این زمانی است که مبتدیان، که به مصداق «از کوزه همان برون تراود که در اوست» و «تا مرد سخن نگفته باشد/ عیب و هنرش نهفته باشد»، حال و بیانشان حاکی از این است که حتی تصویری از «علوم انسانی» در ذهن آنها نیست و با این وصف، در مورد آن تصمیم می‌گیرند و برایش برنامه تدوین می‌کنند. از این جهت، ورود مجموعه ديلتای به زبان فارسی فرخنده و مبارک است و جای خوشبختی و خوشوقتی است.

ای بخت درخشان، قد و بازوت مبارک

جادوگری و جلوه جادوت مبارک

فرخنده فراز آمدی و روی نسودی

فرخندگی و آمدن و روت مبارک

دولت همه این است بهل هرچه جز این است

کسار تو سرازوست سرازوت مبارک

گردآورندگان گزیده آثار دیلتای نام این مجلد را دانش هرمنوتیک و مطالعه تاریخ نهاده‌اند، و از این نامگذاری پیداست که این کتاب شامل دو مبحث است: هرمنوتیک و تاریخ. بخش اول به واقع تاریخ دانش هرمنوتیک است و دیلتای آرای مربوط به تفسیر متن را از قدیم‌ترین ایام تا نسل پیش از خود، یعنی تا زمان شدایرماخر، مرور کرده است. در بخش دوم، که تقریباً یک سوم حجم کتاب است، دیلتای به شیوه تاریخ‌نگاری در عصر جدید از قرن هجدهم به بعد پرداخته و آرای مورخان بزرگ بخصوص مورخان آلمانی مثل شلوسر و موزر را بررسی کرده و نکات آموزنده‌ای را مخصوصاً به محصلان تاریخ گوشزد کرده است.

گردآورندگان این مجموعه در «پیشگفتار بر کل مجلدات» گفته‌اند: «ترجمه نوشته‌های دیلتای دشوار است.» مترجم فارسی در این مجلد این دشواری را دریافت. متن دیلتای در بخش دانش هرمنوتیک گرفتار ایجاز مخمل است: ذکر نام‌های نامأنوس متعدد، اشاره‌گذاری به آرای تفسیری متعدد، طرح عنوان‌ها و فصولی که خواننده با «اصل» آن‌ها آشنا نیست و دیلتای آن‌ها را از «اصل» شرح نمی‌دهد. تعبیرات کلامی و تفسیری خاصی که حتی معنای لغوی آن‌ها در فرهنگ‌های معمولی و حتی بعضاً در فرهنگ‌های تخصصی یافت نمی‌شود، تفاوت نهادن میان «معنی» و «مقاد» بدون ذکر مثال، طرح فرضیه‌های تفسیری و موضع‌گیری متکلمان و مفسران کتاب مقدس بدون ذکر اقتضائات زبانی، روانی و تاریخی آن‌ها و سرانجام تعبیرات و اصطلاحات دور از ذهن و نامأنوس خود دیلتای که خاص «زبان» اوست - این‌ها اقسام دشواری‌هایی است که صاحب این قلم در برگرداندن جملات دیلتای به زبان فارسی قابل فهم با آن مواجه بوده و دشواری‌های خواننده متن، بخصوص اگر «اهل فن» نباشد، دوچندان خواهد بود.

الف. دانش هرمنوتیک

موضوع دانش هرمنوتیک در اصل، فهم متن کتاب مقدس است نزد مؤمنان آن. نسبت انجیل‌های چهارگانه با یکدیگر، نسبت هر یک از آنها با شخص مسیح و نسبت آن‌ها با عهد عتیق بخصوص تورات از قدیم‌ترین ایام شکل‌گیری مسیحیت مورد بحث متکلمان و مقامات کلیسا و انجیل‌شناسان بوده است. واژه «هرمنوتیک» اصلاً واژه‌ای یونانی است و حتی نام کتاب عبارت (باری (میناس) ارسطو برگرفته از همین واژه و به معنی کلام، تفسیر کلام و فهم کلام است. با شکل‌گیری مسیحیت این دانش به فهم مفاد کتاب مقدس اختصاص یافت و در عصر جدید بود که فهم هر متنی خواه کتاب مقدس خواه شعر فلان شاعر خواه... موضوع دانش هرمنوتیک واقع شد.

دیلتای بحث خود را با اشاره به مکتب‌های تفسیری پرگاموم، اسکندریه و انطاکیه آغاز می‌کند. مهم‌ترین مباحث تفسیری عبارت است از تفسیر دستوری (گرامری)، تفسیر نفسانی (روانی) و تفسیر تاریخی. در تفسیر دستوری جایگاه زبان عبری، زبان یونانی، تفسیر تمثیلی، تفسیر دنیوی (سکولار) و... رابطه زبان و فرهنگ، زبان و فهم (ذهن)، زبان و تاریخ، زبان و فیزیولوژی حنجره و تارهای صوتی، زبان و فن خطابه، فنون گردآوری یا انباشت مطالب و تدوین انداموار آن‌ها و مباحثی از این دست مورد بحث واقع شده است.

شهر پرگاموم در آسیای صغیر دارای مکتب تفسیری‌ای بود که در آن اصل تفسیر تمثیلی را از رواقیان اقتباس کرده بودند و به کار می‌بردند. مکتب تفسیری انطاکیه از تفسیر ادبی و دستوری پیروی می‌کرد و مکتب اسکندریه بیش‌تر تابع تفسیر تاریخی بود. رویکردهای تاریخی، نفسانی و دستوری مهم‌ترین رویکردهای تفسیری در هرمنوتیک متعارف (کلاسیک) بودند.

مهم‌ترین مفسرانی که آرای آن‌ها در شکل‌گیری دانش هرمنوتیک تا زمان شلایرماخر مؤثر بوده است بنا بر گزارش دیلتای عبارتند از: فلاسیوس، گلاسیوس، آریگن، تیکونیوس، ملانکتون، یونیلیوس، فرانکس، سیمون، ولف، باومگارتن، اراسموس، سوکینوس، گروینوس، کلریکوس، زملر، گپه، هاینه، کانت، هردر، فریدریش شلگل، شیلر و ویکو. آرای منتسب به این نویسندگان بسیار متنوع، در هم تنیده و در مواردی متشابه است و به خاطر سپردن آن‌ها به نحو متمایز یکی از چند دشواری خواننده این کتاب است. دو سوم اول کتاب، که به دانش هرمنوتیک اختصاص یافته است، عملاً نوعی «فلسفه زبان» یا «پایان‌شناسی فلسفی» است و شاید بهتر بود این مجلد را «زبان و تاریخ» می‌نامیدند.

ب. مطالعه تاریخ

آنچه امروز در متون فلسفی «تفکر تاریخی» نامیده می‌شود در قرن هجدهم به دست ویکو، ولتر، منتسکیو و هیوم بنا نهاده شد و در قرن نوزدهم به دست اگوست کنت، جان استوارت میل و دیلتای نهادینه شد و البته سهم متفکرانی چون تورگو، کندورسه، گیبون و سرانجام کانت و هگل در این زمینه به جای خود محفوظ است؛ بخصوص «فهم تاریخی» محصول تفکر در متفکر آلمانی، کانت و هگل، است و سرانجام دیلتای این نهاد فکری را، به قول خودش، این «برابر نهاد» را به کمال رساند. «تفکر تاریخی» اجمالاً حاوی عناصر فکری زیر است:

۱. افعال انسان، از سرودن شعر یا تراشیدن مجسمه گرفته تا شخم زدن زمین، جنگ و کشتار و اختراع ماشین، متناسب با اقتضائات زمان رخ می‌دهد.
۲. تمدن یا فرهنگ مجموعه‌ای از چنین افعالی است و در قالب نهادهای اقتصادی، دینی، هنری، علمی، اخلاقی و... شکل می‌گیرد. این نهادها، که در مجموع تمدن نامیده می‌شوند، افت و خیز منطقی متناسبی دارند. مثلاً در یک

تمدن (کشور) مفروض ممکن نیست نهاد آموزش سامانمند باشد اما وضع اقتصادی ناهنجار؛ یا نهاد حقوقی (دادگستری) درست باشد اما مبانی سیاسی مخدوش؛ یا صنعت و تجارت رشد کند و در همان حال اخلاق سقوط کرده باشد: تمدن واحدی متجانس الاجزا و متشابه الماهیت است. آنچه بر این مجموعه حاکم است و موجب افت و خیز (سقوط و صعود، افول و ترقی) آن می شود فقط اراده و اختیار انسان است و اراده الهی در آن دخیل نیست.

پیش از قرن هجدهم (از زمان هرودوت به عنوان پدر تاریخ) چنین تفکری وجود نداشت و ساختار معرفت تاریخی چیزی بود که امروز «وقایع نگاری» نامیده می شود: تاریخ هرودوت، تواریخ نوشته شده در فرهنگ اسلامی (تاریخ طبری، تاریخ واقعی، تاریخ یعقوبی، مروج الذهب و...) وقایع نگاری اند. در جهان قدیم ابن خلدون به آنچه امروز تفکر تاریخی نامیده می شود توجه کرده بود، اما در قرن هجدهم بود که ویکو، منتسکیو، ولتر و هیوم مبانی تفکر تاریخی را هر کدام به نحوی پروراندند تا این که در قرن بیستم میل دورانت و توبینی آن را پی گرفتند.

دیلتای در مقام صاحب نظر تاریخ (مورخ)، معتقد به تفکر تاریخی بود و باور داشت که علوم انسانی (در مقابل علوم طبیعی) اصولاً اساساً ساختار تاریخی دارند. او در یک سوم پایانی این دفتر، زمینه های شکل گیری تفکر تاریخی را بخصوص در آلمان بررسی کرده و به آرای چهره هایی چون باکل، بورکهارت، شلوسر، موزر و بسیاری دیگر از مورخانی که در شکل گیری تفکر تاریخی در جهان آلمانی دست داشته اند پرداخته است. باکل نویسنده تاریخ تمدن در انگلیس است و قانونی با مضمون تناسب ازدواج، فوت و خودکشی با جمعیت کشور به او نسبت داده شده است. بورکهارت نویسنده تاریخ تمدن رنسانس در ایتالیا است. شلوسر طرح تاریخ کلی یا تاریخ جهانی را در سر می پرورانده و به عنوان مورخی باورمند به مبانی مسیحیت، الگوی

تاریخی خود را در مقابل الگوهای ماده گرایانه شلوتسر، گیون، ولتر و منتسکیو پرورانده است. شلوسر متأثر از قدیس آگوستین است که در کتاب شهر خدا طرحی الهی برای تاریخ پرورانده بود. در ایتالیا ماکیاوولی و گونچارینی زمینه‌های تفکر تاریخی جدید را فراهم کردند و از ماکیاوولی به عنوان پدر تاریخ‌نگاری جدید یاد شده است. فرهنگ رنسانس را نیز فرهنگ کبیر (فرهنگ جهانی) خوانده‌اند.

منوچهر صانعی درّه‌بیدی

تهران

بیستم خرداد ۱۳۹۰ خورشیدی

پیشگفتار بر کل مجلدات

این ترجمه شش جلدی از نوشته‌های اصلی دیلتای (۱۸۳۳ - ۱۹۱۱) برای رفع نیازی دیرپای انجام گرفته است. این اقدام متون کاملی را که سرتاسر گستره فلسفه دیلتای را نشان می‌دهند در اختیار خوانندگان انگلیسی زبان می‌گذارد. این چاپ چند جلدی از این راه بایه وسیعی نه فقط برای تحقیق در تاریخ و نظریه علوم انسانی، بلکه همچنین برای تحقیق در زمینه درک فلسفی دیلتای از تاریخ، زندگی و جهان بینی‌ها فراهم می‌آورد. نوشته‌های اصلی او در روان‌شناسی، زیبایی‌شناسی، اخلاق و تعلیم و تربیت در کنار بعضی رساله‌های تاریخی و نقدهای ادبی او در این مجلدات مندرج است.

در حالی که زبان اسپانیایی، که زودتر از این و عمیقاً تحت تأثیر ارتگای گاست^۱ دیلتای را پذیرا شده و از ۱۹۴۴ - ۱۹۴۵ ترجمه‌ای تحت جلدی از نوشته‌های او فراهم آورده است، زبان انگلیسی با تأخیر بیش از به دیلتای روی آورده است. کوشش‌های ایچ. ای. هاجز^۲ برای آشنا کردن خوانندگان انگلیسی زبان با دیلتای تنها موفقیت محدودی داشت. ایچ. پی. ریکمن^۳ بخش‌هایی از نوشته‌های دیلتای را ترجمه کرده است و در مقدمه‌های خود کوشیده است بدگمانی نسبت به فلسفه قاره اروپا را، که مشخصه اولین مراحل جنبش فلسفه تحلیلی بود، برطرف کند. در حالی که چند اثر منفرد از

1. Ortega y Gasset

2. H. A. Hodges

3. H. P. Rickman

دیلتهای قبلاً ترجمه شده است، چاپ مجموعه منظمی از آثار او به شکل منسجم تری تعبیرات و اصطلاحات و مفاهیم مهم او را ارائه خواهد کرد.

علاقه روزافزون به تفکر قاره اروپا (هوسرل، هیدگر، سارتر، هرمنوتیک، ساختارگرایی و نظریه انتقادی) فضایی به وجود آورده است که در آن فلسفه دیلتهای که هنوز آن طور که باید و شاید شناخته نشده است، می تواند جذب شود. همچنان که نظریه های متعلق به پدیدارشناسی و هرمنوتیک در مسائل پیچیده تر و مبهم تری به کار می رود، به همین نسبت روشن تر می شود که ریشه های قرن نوزدهمی این نظریه های فلسفی باید دوباره بررسی شود. این مسئله بخصوص در مورد مباحث راجع به نظریه علوم روحانی^۱ بیش تر صدق می کند. این نظریه که صورت بندی متعارف آن را دیلتهای ارائه کرد در زبان انگلیسی به عنوان «مطالعات انسانی»^۲ شناخته شده است تا از آرمان تحصیلی «علم واحد»^۳ متمایز باشد. اکنون عنوان روشن تر «علوم انسانی»^۴ اختیار شده است - اما به قیمت غرق شدن در نوعی هرمنوتیک کلی و فلسفه علم دوران بعد از کوهن.^۵ با فرض این وضعیت جدید، تفاوت بین علوم طبیعی و علوم انسانی باید دوباره مورد توجه واقع گردد. اگر تفسیر و دوره مربوط به آن از لوازم ذاتی علوم انسانی و علوم طبیعی هر دو باشد، آن گاه باید تعیین کرد که چه نوع تفسیری از لوازم هر کدام است و در چه سطحی.

ترجمه آثار نظری اصلی دیلتهای در مورد علوم انسانی نشان خواهد داد که موضع کلی او انعطاف پذیرتر از آن است که شناخته شده است. مثلاً تمایزی که بین فهم (verstehen) و تبیین نهاده است به این منظور نبود که تبیین را از علوم انسانی طرد کند بلکه او فقط می خواست حوزه آن را محدود کند. علاوه بر این، اهمیت تأمل در باره روش در علوم انسانی باید روشن تر می شد تا به کمک آن بتوان دریافت های نادرست پایدار از فهم به عنوان همدردی یا، بدتر از آن، به

1. Geisteswissenschaften

2. human studies

3. unified science

4. human sciences

5. Kuhn

عنوان نوعی عقل‌گریزی را برطرف کرد. اصطلاح آلمانی Geisteswissenschaften دربرگیرنده علوم انسانی و علوم اجتماعی هر دو است، و نظریه و آثار ديلتای هیچ ثنویت عقیم و عبثی را که ریشه در تقابل فرضی بین هنرها و علوم دارد برنمی‌تابد.

محدودیت‌های انتشار یک دوره شش جلدی از آثار ديلتای اجازه شمول آن را بر بعضی از آثار مهم او به ما نداد: رساله‌های تاریخی کامل او از قبیل زندگی شلايرماخر، رساله‌های بزرگی از جهان‌بینی و تحلیل انسان از روزگار رنسانس و اصلاح دین، و تاریخ جوانی هگل. اطمینان داریم که این مجلدات [شش‌گانه] به آن اندازه سبب‌ساز علاوه بر اندیشه ديلتای خواهد شد که ترجمه دوباره این آثار و دیگر آثار او را در آینده، توجیه کند. [در ادامه نام سازمان‌ها و افرادی که در این ترجمه همکاری داشته‌اند آمده است.]

ترجمه نوشته‌های ديلتای دشوار است. برای این که ترجمه‌ها [ی افراد متفاوت] تا حد ممکن منسجم و هماهنگ باشد، ویراستاران واژه‌نامه جامعی برای مترجمان فراهم آوردند. برای تضمین کیفیت ترجمه‌ها به دقت ویرایش شده‌اند. ابتدا کمک‌ویراستار، مسائل حل نشده ترجمه‌ها را به کمک واژه‌نامه به دقت بررسی کرده است و اطلاعات لازم را برای ارجاعات مربوط به شرح حال افراد فراهم آورده است. سپس ما هر متنی را مرور کرده‌ایم و هر جا که لازم بوده است تجدید نظر کرده‌ایم: (۱) برای اطمینان از این که اشارات و معانی تعبیرات و اصطلاحات آلمانی به درستی حفظ شده است و (۲) برای آن که نثر پیچیده و پر از تعقید ديلتای برای خوانندگان انگلیسی زبان امروز قابل فهم گردد. [و باز هم نام برخی از کسانی آمده است که کمک‌های آن‌ها در این ترجمه مؤثر بوده است.]

رودلف ای. مکریل

فریتهوف رُدی

یادداشت ویراستاران بر جلد چهارم

در پیشگفتار شیوه‌های کلی کار خود را در بازبینی ترجمه‌ها برای این ویراست توضیح دادیم. ام‌جام و هماهنگی اصطلاحات در سرتاسر کار مورد توجه ما بوده است. اما وقتی دیلتهای اصطلاحات را به روش غیرفنی به کار می‌برد، جایز دانسته‌ایم که بهترین معادل انگلیسی بر حسب سیاق مطلب به کار رود. بنابراین، در حالی که به طور معمول واژه «*Erlebnis*» را به «تجربه زیسته» ترجمه می‌کنیم، وقتی دیلتهای این واژه را با صفات دیگری از قبیل «شخصی» به کار می‌برد، ترجیح می‌دهیم «زیسته» را حذف کنیم تا از به کار بردن تعبیرات نامناسب و ناخوشایند پرهیز کرده باشیم. یادداشت‌هایی کوتاه در مورد بعضی از مهم‌ترین تصمیم‌هایی که در باره برخی اصطلاحات گرفته‌ایم، وقتی چنین اصطلاحاتی اولین بار به کار رفته است، اضافه کرده‌ایم. واژه‌ها و عباراتی که ویراستاران مجموعه مصنفات^۱ دیلتهای آلمانی^۲ افزوده‌اند در < > نهاده شده است و آنچه به دست ویراستاران گزیده آثار^۳ اضافه شده است در [] قرار گرفته است.

عناوین آثار، اگر قبلاً به انگلیسی ترجمه نشده باشند به همان شکل آلمانی آمده‌اند. در غیر این صورت، فقط عنوان انگلیسی به کار رفته است. آن‌جا که دیلتهای از شخصیت‌ها و آثاری نام برده که امروز دیگر چندان

شناخته شده نیستند، حواشی کوتاهی در توضیح آن‌ها نوشته‌ایم. اما چون این‌ها تکرار نشده‌اند، برای آگاهی از این‌که اولین بار این نام‌ها در کجا ذکر شده‌اند باید به نمایه رجوع کرد.

زیرنویس‌های خود ديلتای با حرف D [در ترجمه فارسی با کلمه «مصنف»] مشخص شده است. زیرنویس‌هایی که ویراستاران مجموعه مصنفات اضافه کرده‌اند با حرف H [در ترجمه فارسی با عبارت «ویراستاران آلمانی»] مشخص شده و زیرنویس‌های خود ما بدون نشانه [در ترجمه فارسی با کلمه «ویراستاران»] آمده است. در مواردی که اصالت و انتساب زیرنویس‌ها از روی متن چاپ‌شده در جلد چهاردهم مجموعه مصنفات معلوم نبوده است به دست‌نوشته اصلی ديلتای رجوع کرده‌ایم (بنگرید به مقدمه).

در مورد کتاب کلید اسرار کتاب مقدس^۱ نوشته ماتئاس فلاسیوس ایلیریکوس،^۲ ديلتای به چاپ بازل در سال ۱۵۸۰ ارجاع می‌دهد. مارتین ردکر،^۳ ویراستار آلمانی، نتوانسته است به این چاپ دست یابد و به جای آن به چاپ ۱۶۲۸-۱۶۲۹ ارجاع داده است. ویراستاران [انگلیسی] به هیچ یک از این دو چاپ دست نیافتند اما توانستند به چاپ ۱۶۷۴ پنا دست یابند که با همکاری پروفیسور لوتس گلدزترسر^۴ ممکن شد. برای بزهیز از خلط و ابهام به لحاظ صفحه‌گذاری متفاوت در هر یک از این دو چاپ، ما عموماً شماره صفحات ارجاعات خود ديلتای را به کار برده‌ایم. فقط در جا ديلتای ارجاع نداده است از ارجاعات ردکر به چاپ بعدی استفاده کرده‌ایم. این ارجاعات با نشانه ویراستار آلمانی [در اصل H] مشخص شده است. طبق نظر پروفیسور گلدزترسر، که چاپ‌های اولیه کلد را با هم مقایسه کرده است، در محتوا اختلافی نیست بلکه اختلاف‌ها فقط در شماره‌گذاری صفحات است.

کوشیده‌ایم [منبع] قطعات بسیاری را که ديلتای بدون علامت نقل قول به

1. *Clavis Scripturae Sacrae*

3. Martin Redeker

2. Matthias Flacius Illyricus

4. Lutz Geldsetzer

کار برده است مشخص کنیم. این کار در مواردی بسیار دشوار بوده است. [منبع] بعضی قطعات حتی با رجوع به صاحب نظران مشخص نشد. از کمک های روبرت شارف^۱ از دانشگاه نیوهمپشر، گابریل گیهارت^۲ و آنزگار ریشر^۳ از دانشگاه بوخوم و دنیس دوگان^۴ اریک نلسون^۵، کنت استیل^۶، رایان استیرتر^۷، پاول ولتی^۸ و جان ویجت^۹ از دانشگاه اموری سپاسگزاریم. کسی که بیش از همه در این مجلد به ما کمک کرده است، از جمله در تهیه نمایه، دانیل ریچاردسون^{۱۰} است. از او سپاس ویژه داریم.

1. Robert Scharff

2. Gabriele Gebhardt

3. Ansgar Richter

4. Dennis Dugan

5. Eric Nelson

6. Kent Still

7. Ryan Streeter

8. Paul Welty

9. John Wuichet

10. Daniel Richardson

مقدمه بر جلد چهارم

چون دیلتای نسبتاً در اواخر کوشش‌های فلسفی خود به موضوع‌بندی و تدوین مسئله دانش هرمنوتیک پرداخت، ممکن است بعضی افراد شگفتزده شوند وقتی بشنوند که وی پیشاپیش در سال ۱۸۶۰، هنگامی که فقط بیست و هفت سال داشت، دستنویس منطقی را در مورد تاریخ دانش هرمنوتیک تکمیل کرده بود. عنوان این دستنویس سه بخشی چنین بود: نظام هرمنوتیکی شلاپرماخر در نسبت با هرمنوتیک پروتستانی اولیه، که به اصطلاح رساله ممتاز^۱ دیلتای در دانش هرمنوتیک را تشکیل می‌دهد و در آغاز این مجلد ترجمه شده است.

با توجه به این پیشینه و این واقعیت که دیلتای امروز یکی از نمایندگان کلاسیک دانش هرمنوتیک به حساب می‌آید، ناسازگار به نظر می‌رسد که در بسیاری از آثار عمده او واژه «هرمنوتیک» یا اصلاً دیده نمی‌شود یا فقط به ندرت دیده می‌شود. در مقدمه بر علوم انسانی [جلد اول این مجموعه] این واژه فقط در دو قطعه کمابیش حاشیه‌ای دیده می‌شود (نگاه کنید به جلد اول، صفحات ۶۴۱ و ۶۷۶). همین‌طور آثار مهم بعدی او از قبیل «اندیشه‌هایی برای نوعی روان‌شناسی توصیفی و تحلیلی» [جلد دوم این مجموعه] و «تشکل جهان تاریخی در علوم انسانی» [جلد سوم این مجموعه]، که اکنون جزو نوشته‌های

اصلی نظریه هرموتیکی علوم انسانی محسوب می‌شود و مارتین هیدگر را قویاً تحت تأثیر قرار داده است، به‌ندرت این تعبیر را به کار برده‌اند. این آثار در مورد ماهیت فهم حرف بسیار دارند اما در مورد هنر تفسیر کم‌تر چیزی گفته‌اند. چون ديلتای فقط بخش کوچکی از رساله ممتاز خود را منتشر کرد آن هم در سال ۱۸۹۲ به عنوان بخشی از رساله‌ای عمومی‌تر با عنوان «نظام طبیعی علوم انسانی در قرن هفدهم» (در مجموعه مصنفات، جلد دوم، ۹۰-۲۴۵)، اولین نوشته منتشر شده واقعی او در باب دانش هرموتیک رساله «برآمدن دانش هرموتیک» (۱۹۰۰) بود. نظام‌مندترین رساله هرموتیکی او یکی از آخرین نوشته‌هایش بود «فهم کردن اشخاص دیگر و تجلیات زندگی آن‌ها» (۱۹۱۰). این رساله بخشی است از «طرح استمرار تشکل جهان تاریخی در علوم انسانی» و بنابراین در جلد سوم گزیده آثار منتشر شده است.

رساله ممتاز اولیه ديلتای در دانش هرموتیک نشان می‌دهد که وی آشنایی فوق‌العاده‌ای با تاریخ دانش هرموتیک داشته است که احتمالاً در زمان خودش بی‌نظیر بود. اما چرا در نوشته‌های منتشرشده‌اش در باره آن سکوت کرده است؟ به نظر می‌رسد بخشی از جواب این سؤال آن باشد که در پایان قرن نوزدهم [که اواخر عمر ديلتای است] دانش هرموتیک به عنوان وسیله‌ای برای الهیات، مطالعات حقوقی و زبان‌شناسی تاریخی محسوب می‌شد. ديلتای هنگامی که رساله ممتاز خود را می‌نوشت، هنوز دانشجوی الهیات یا کلام بود و زمینه کلامی مسائل هرموتیکی بر اولین بخش رساله ممتاز بسیار غالب است. در بخش دوم این رساله ديلتای پیدایش هرموتیک عام‌تر شلایرماخر را به زمینه فلسفی ایدئالیسم آلمانی و مکتب مانتیک ربط می‌دهد. در مواردی، از قبیل وابستگی هرموتیک فریدریش آست^۱ به فلسفه شلینگ، ديلتای این نسبت را سد راهی برای هرموتیکی می‌بیند که به قدر

کفایت حساس است. اما نبود حلقه‌های فلسفی خاص برای پروراندن هرمنوتیکی با کفایت موجب نمی‌شود که دیلتای از اعتقادش مبنی بر این‌که فقط فهمی از تاریخ که برآمده از بینش فلسفی است می‌تواند زمینه‌شایسته هرمنوتیک عام را فراهم کند دست بردارد (نگاه کنید به ص ۲۱۷). گرچه دیلتای به این اندیشه رسید که هرمنوتیک می‌تواند چیزی بیش از یک ضابطه‌مندی یا رشته خاص باشد، اما مدت‌ها از ابراز این عقیده خودداری کرد. دیلتای در کل زندگی‌اش به نتایج اندیشه‌هایش معمولاً به همین نحو می‌پرداخت. هر آنچه او منتشر کرد همواره فقط نوک کوه یخی بود که عمق کامل آن را فقط می‌توانست تخمین بزند. این امر همواره نزدیک‌ترین شاگردان او را از کوره به در می‌برد. شاگردانی که به‌رغم این واقعیت که بسیار به دیلتای نزدیک بودند، هرگز نمی‌توانستند کل قلمرو آرای او را ارزیابی کنند. به این دلیل او را «پیرمرد مرموز» می‌نامیدند.

این خودداری از برملا کردن کل دامنه کارش حتی به درسگفتارهای دیلتای نیز سرایت کرده است، چنان‌که می‌توان این نکته را از اولین درسگفتارهایش در مورد منطق و نظریه شناخت دریافت. رساله ممتاز و این درسگفتارها فقط چند سالی با هم فاصله دارند. با این وصف، دیلتای به‌ندرت نتایج رساله ممتاز را به کار می‌برد، گرچه مسائل مطرح شده در این نوشته ربط و مناسبت بسیار دارند. این مطلب بخصوص هنگامی روشن می‌شود که اولین درسگفتار مستند دیلتای در زمینه دانش هرمنوتیک را در نظر بگیریم؛ درسگفتاری که بخشی از آن با عنوان «در باره فهم و دانش هرمنوتیک: یادداشت‌های دانشجویان از درسگفتار» (۱۸۶۷-۱۸۶۸) در این مجلد ترجمه شده است. در این جا بعضی مفاهیم بنیادی هرمنوتیک شلایرماخر مورد بحث واقع شده است، از جمله نسبت جزء-کل دور هرمنوتیکی، فرق بین پیشگویی^۱ و مقایسه یا تطبیق، و تمایز بین مفاهیم حاکم، تابع و تشریحی.

اما کسانی که این درسگفتارها را می‌شنیدند خبر نداشتند که فقط چند سال قبل از آن ديلتای کامل‌ترین تحقیق خود را در مورد تاریخ دانش هرمنوتیک تا آن زمان به انجام رسانده بود و هرگز آن را در طول زندگی خود منتشر نمی‌کرد. دلیل اصلی تردید اولیه ديلتای در استفاده از واژه «هرمنوتیک» ممکن است این بوده باشد که آن نوع هرمنوتیک فلسفی که او در ایام دانشجویی از بُک^۱ آموخته بود به عنوان نظریه‌ای در مورد فهم، محدودتر از آن بود که بنیادی معرفت‌شناختی برای علوم انسانی فراهم آورد. ديلتای از همان آغاز می‌خواست دانش هرمنوتیک را به عنوان یک صنعت (Kunstlehre) یا نظریه قواعد تفسیر، بر وظایف گسترده‌تر فلسفه و تاریخ اطلاق کند. اولین چیزی که به آن علاقه داشت این بود که مسئله تفسیر را به مسئله گسترده‌تر فهم آن‌چنان‌که در فلسفه آلمانی بررسی شده بود مرتبط سازد، یعنی فهمیدن (Verstehen) را به مسئله فهم (Verstand) ربط دهد. ديلتای در این متن و زمینه ارزش فهمیدن آن حالت نگرش (شهود) را که مربوط به زیبایی می‌شد (geniale Anschauung) و به گمان او بنیاد مشترک جنبش کلاسیک-رومانتیک در آلمان بود که با وینکلمان^۲ هر دو ریشه‌سنگ آغاز شده بود و از طریق گوته و ویلهلم فون هومبولت^۳ به فریدریش شلگل رسیده بود دریافت. آن بخش از رساله ممتاز که از صفحه ۱۰۴ آغاز می‌شود اولین نشانه نظر مساعد ديلتای نسبت به سودمندی رویکرد نگرشی (شهودی) این افراد را به دست می‌دهد، رویکردی که می‌کوشد فردانیت پدیدارها را بر اساس مفاهیم ایدئالیستی از خلاقیت شناسایی کنند. این بحث در باره رویکرد نگرشی در اولین بخش منتشرشده زیست‌نگاری شلایرماخر در بخشی زیر عنوان «ادبیات آلمانی به مثابه رشد یک جهان‌بینی جدید» گسترش یافته است (مجموعه مصنفات، ج ۸، ۱۸۳-۲۰۷). در این بخش روشن می‌شود که رویکرد

1. Boeckh

2. Winckelmann

3. Wilhelm von Humboldt

نگرشی برای به فهم درآوردن فردانیت، رویکرد تطبیقی مکتب تاریخی را شکل داده است. در پایان این بخش دیلتای نوشته است: «روش نگرشی (شهودی) قلمرو علوم انسانی بوده است: برادران شلگل، ویلهلم فون هومبولت، بُپ،^۱ برادران گریم، بُک و ولکر^۲ خط واحدی را تشکیل می دهند. در عین حال جنبش بزرگ فرهنگ آلمانی که ساختار، فصل بندی و تمایز اجزا را بر اساس کل درمی یابد، در درون خود حاوی علل خطاهای ریشه دار این عصر است.»

خطای ریشه دار رویکرد نگرشی به فهم این است که قانع بوده است به این که بر تأمل فلسفی متکی باشد. طبق نظر دیلتای، تصورات تأملی از خلاقیت و فردانیت باید جای خود را به گزارش های روانی (نفسانی)، توصیفی و آزموده شده از طریق تجربه، می داد (بگرید به کوشش او برای به تحقق رساندن این مقصود در فن شعر، گزیده آثار، ج ۵، صص ۲۹-۱۷۳). فهم برای دیلتای به لحاظ روش همواره با واسطه است پس فهمیدن (Verstehen) نمی تواند معادل نگرش (Anschauung) و همدلی (Einfühlung) باشد که هر دو بی واسطه اند. رد و انکار تحصیلی (پوزیتیویستی) فرایند فهم از جانب نویرات،^۳ آبل^۴ و نیگل^۵ به این عنوان که فرایندی صرفاً نگرشی (شهودی) یا نوعی همدلی است خود نوعی بدفهمی بود. همان قدر که دیلتای خود را مجذوب طرح ایدئالیستی ربط دادن عقل و نگرش به یکدیگر یافته است، این دو را نمی توان با هم خلط کرد. همان قدر که احساس مجاز است در فهم دخالت کند، مفهوم همدلی متضمن خود از دست دادنی است که فهم را فاقد جنبه انتقادی می کند. دومین علاقه گسترده دیلتای ناظر به این بود که هرمنوتیک سنتی را با مسائل روشی در باره جایگاه تاریخ آن چنان که گوستاو درویزن^۶ در کتاب تاریخ بررسی کرده بود مرتبط سازد. دیلتای هم مثل درویزن می خواست بر مبنای تقابل

1. Bopp

2. Welcker

3. Neurath

4. Abel

5. Nagel

6. Gustav Droysen

روشی بین رویکرد تبیینی علوم طبیعی و رویکرد فهمانی علوم انسانی نظریه‌ای تجربی اما ضدتحصلی در مورد تاریخ پیرورد. این کار در مقدمه بر علوم انسانی آغاز شد و در شکل جهان تاریخی در علوم انسانی از سر گرفته شد. در رساله هرمنوتیکی‌ای که مکمل کتاب دوم است، ديلتای این حلقه را به عنوان طرحی روشی بین دانش هرمنوتیک و فهم تاریخی، برقرار می‌کند. وی می‌نویسد: «اکنون هرمنوتیک باید وظیفه خود را مرتبط با وظیفه بحث‌المعرفتی اثبات این مطلب که می‌توان شبکه جهان تاریخی را شناخت و وسایل ایجاد آن را یافت، تعریف کند. معنای بنیادی فهم را توضیح داده‌ایم و اکنون باید میزان قابل حصول اعتبار کلی در فهم را از صورت منطقی آن به بعد تعیین کنیم» (مجموعه مصنفات، ج ۷، صص ۲۱۷-۲۱۸، نگاه کنید به گزیده آثار، ج ۳، [ترجمه فارسی: ص ۱۳۵]). خلاصه، می‌توان گفت کاربرد نسبتاً نادر اصطلاح «دانش هرمنوتیک» حاکی از این است که ديلتای کار خود را به عنوان مورخ اندیشه پروتستانی آغاز کرد که در آن دانش هرمنوتیک به شکل محدودی صناعت تدوین قواعد تفسیر متون لحاظ شده است. در عین حال ملاحظه می‌شود که ديلتای پیوسته با مسائل عام فهم و تبیین درگیر است، که سرانجام او را به آنجا رساندند که معنای هرمنوتیک را از طریق مرتبط ساختن آن به وظیفه بازتابی^۱ و معرفتی پایه‌گذاری علوم بگستراند. هدف اصلی این مجلد آن است که پیدایش این فرایند را نشان دهیم؛ در حالی که جلد سوم گزیده آثار به امر پایه‌گذاری علوم انسانی پرداخته است.

در دو بخش آینده [این مقدمه] به شرح و بسط بیش‌تر رساله‌هایی خواهیم پرداخت که به ترتیب در این مجلد آمده است.

دانش هرمنوتیک و تاریخ آن

رساله ممتاز ديلتای به نام نظام هرمنوتیکی شلایرماخر در نسبت با هرمنوتیک

پروستانی اولیه، گزارش پیچیده‌ای از تاریخ دانش هرمنوتیک از زمان فلاسیوس تا شلایرماخر به دست می‌دهد. اصل بنیادی جنبش اصلاح دین (رפורماسیون) این بود که عامه مردم می‌توانند مستقیماً به معنای کتاب مقدس دست یابند. از تفسیرهای تمثیلی که معنای تحت‌اللفظی قطعات کتاب مقدس را به نفع معنای اعتقادی باطنی مقرر شده با حکمی فرقه‌ای (رسمی) به فراموشی می‌سپارند باید تا حد ممکن پرهیز کرد. شلایرماخر در تاریخ دانش هرمنوتیک چهره بسیار مهم و متنقدی بود، زیرا توانست تمایلات رمانتیسم آلمانی را که با تکیه بر زمینه‌ها و دلایلی مستقل علیه تفسیر تمثیلی مبارزه می‌کرد متمرکز و یکپارچه کند. رمانتیسم بر نظریه‌ای ایدئالیستی در بارهٔ خلاقیت بنا شده بود که معنای نمادین را بر معنای تمثیلی و هرمنوتیک عام را بر هرمنوتیک خاص ترجیح می‌داد. هر نمادی یک شیء جزئی است که خود مفهومی کلی را مجسم می‌کند و بنابراین تقابل بین درون‌ذات و برون‌ذات (حال و متعال) و مرئی و نامرئی (شهادت و غیب) را برمی‌دارد. شایسته یادآوری است که ديلتای از اولین کسانی بود که بر اهمیت فریدریش شلگل به عنوان حلقهٔ اتصال شلایرماخر به جنبش ادبی کلاسیک-رمانتیک آن زمان تأکید کردند. گرچه ديلتای، به دلیل بدنامی شلگل که ناشی از فضااحت‌لوسينده^۱ او بود، موفق نشد اجازهٔ انتشار مکاتبات شلایرماخر با شلگل را به دست آورد، اما هم در رسالهٔ ممتاز و هم در شرح حالی که در بارهٔ شلایرماخر منتشر کرد به روشنی معلوم نمود که رابطهٔ آن‌ها چقدر سازنده بوده است.

تقسیم اصلی در هرمنوتیک شلایرماخر عبارت است از تقسیم به تفسیر روانی و تفسیر دستوری (گرامری)؛ اما روشن است که در رویکرد جدلی (دیالکتیکی) کلی او به دانش هرمنوتیک، این دو نوع تفسیر همواره وابسته به

یکدیگرند. باید یادآوری کنیم که تفسیر دستوری به تمام جنبه‌های زبان (نه فقط جنبه‌های دستوری) تا آن‌جا که در تفسیر کلام و یا متون بشری مؤثرند می‌پردازد. همان‌طور که تفسیر دستوری قابل تحویل به دستور زبان نیست، تفسیر روانی (نفسانی) هم چندان کاری با دانش روان‌شناسی به معنایی که امروز از این واژه درک می‌کنیم ندارد. تفسیر روانی نه فقط به آن جریان‌ها و جنبه‌های حیاتی می‌پردازد که مولد فعالیت‌های گفتاری و نوشتاری است بلکه به این نیز می‌پردازد که این کاربردهای زبان چگونه در رشد بیش‌تر حیات انسان دخالت دارند. شلایرماخر همچنین توانست به طرز بی‌جا بین جنبه‌های برون‌ذهنی^۱ و درون‌ذهنی^۲ تفسیر فرق بگذارد.

در مورد اهمیت نسبی تفسیرهای دستوری و روانی منازعات بسیاری وجود داشته است. هنگامی که هاینس کیمرل^۳ ویراست سال ۱۹۵۹ خود از هرمنوتیک شلایرماخر را فقط بر اساس یادداشت‌های خود او منتشر کرد، تفسیر دیلتای از شلایرماخر را که مبتنی بر ویراست لوکه^۴ از این هرمنوتیک بود و یادداشت‌های دانشجویان از درسگفتارها را نیز در بر داشت، مورد چون و چرا قرار داد. دیلتای از این جهت مورد نقد واقع شده است که فرض می‌کرد شلایرماخر تفسیر روانی را بر تفسیر دستوری از زبانی ترجیح می‌داده است. به نظر کیمرل، این فرض فقط در مورد یادداشت‌های متأخر صادق است. با این حال، مانفرد فرانک^۵ اشاره کرده است که تعداد یادداشت‌های شلایرماخر در باره تفسیرهای دستوری و روانی ملاک درجه اهمیت آن‌ها نسبت به هم نیست. وی استدلال کرده است که شلایرماخر در درسگفتار مربوط به جنبه‌های روانی تفسیر به یادداشت‌های کم‌تری نیاز داشت تا درسگفتار مربوط به جنبه‌های دستوری تفسیر؛ زیرا احاطه بیش‌تری بر مواد و مطالب

1. objective

2. subjective

3. Heinz Kimmerle

4. Lücke

5. Manfred Frank

تفسیر اول داشت.^۱ رساله ممتاز ديلتای، که تا سال ۱۹۶۶ منتشر نشد، نشان می‌دهد که او از یادداشت‌های اولیه شلايرماخر اطلاع داشته و به آنچه شلايرماخر در مورد تفسیر دستوری گفته است توجه کافی مبذول داشته است. به نظر می‌رسد که شلايرماخر برای تفسیر دستوری شأن بنیادی یا پایه‌ای قائل است آن‌جا که می‌گوید: «فقط هنگامی که شخص از طریق زبان در مورد نویسنده‌ای به یقین رسیده است می‌تواند کار بعدی یعنی تفسیر روانی را آغاز کند.»^۲ با این حال، وی نمی‌پذیرد که تفسیر دستوری یا زبانی صورت نازل‌تری از تفسیر روانی است. هر دو بخش متضمن کوشش نامحدودی است برای تعیین بحثیدن به آنچه در ابتدا به صورت امری نامعین دریافت شده است. هر کدام از آن‌ها چون فقط می‌تواند به هدف خود نزدیک شود، وابسته به دیگری هم هست. هیچ بخشی از تفسیر نمی‌تواند شأن نهایی داشته باشد. «زبان حوزه‌ای نامحدود است» زیرا هر عنصر آن را به روش خاصی با عناصر دیگر می‌توان تعیین کرد. همین مطلب در مورد تفسیر روانی هم صدق می‌کند، زیرا هر گونه نگارشی (شهودی) از یک فرد نامحدود است.^۳

از دیدگاه زبانی، سخن یا متن آرمانی در حد اعلی خلاقانه یا غیرتکراری است؛ از دیدگاه روانی، سخن یا متن آرمانی در حد اعلی متمایز و خاص است. دیدگاه اول در جستجوی چیزی است که در متن امری کلاسیک است اما دیدگاه دوم در جستجوی امر اصیل در متن است. فقط تقریب و همگرایی این دو دیدگاه می‌تواند حق مطلب در مورد جستجوی رمانیک شلايرماخر برای یافتن نبوغ در یک متن را ادا کند.^۴ اگر تفسیر به فهم کامل دیدگاه دیگری پردازد، به نظر شلايرماخر باید تفسیر روانی باشد؛ اما تا آن‌جا که معنای تفسیر شده به ذات خود مفسر مربوط است باید تفسیر دستوری باشد.

۱. نگاه کنید به مقدمه مانفرد فرانک بر دانش هرمنوتیک و نقادی فردریش شلايرماخر، ص ۶۰ به بعد. - ویراستاران.

۲. شلايرماخر، دانش هرمنوتیک و نقادی، ص ۸۰. - ویراستاران.

۳. همان. - ویراستاران. ۴. همان، ص ۸۳. - ویراستاران.

دیلتهای با رد تصور شلایرماخر از تفسیر روانی، فرضیه این تفسیر را مبنی بر این‌که در اثری کامل می‌توان همه چیز را از تصمیم بنیادی (Keimentschluß) نویسنده استنتاج کرد، مورد حمله قرار می‌دهد. در حالی که شلایرماخر عامل‌های تاریخی خارجی را برای نقادی به عنوان چیزی غیر از هرمنوتیک حفظ می‌کند، دیلتهای عامل‌های تاریخی و روانی را چنان وابسته به یکدیگر می‌داند که ایده تصمیم [یا قصد] بنیادی یا ریشه‌ای [نویسنده] غیرقابل دفاع می‌شود. در دفاع از شلایرماخر باید گفت که جنبه درون‌ذهنی تفسیر با تفسیر روانی تمام نمی‌شود، بلکه با آنچه شلایرماخر تفسیر فنی نامیده است متعادل می‌شود. نوع اخیر با فرایندی کار دارد که نویسنده از طریق آن اندیشه‌های خود را در چارچوب بسط و گسترشی دو مرحله‌ای از «تأمل»^۱ تا «ترکیب»^۲ عرضه می‌کند یا به نمایش می‌گذارد. شلایرماخر می‌نویسد: «انسان از لحاظ روانی آزاد است در حالی که از جهت فنی، قدرت صورت است که چیره است و نویسنده را هم در لحظه تأمل و هم به هنگام ترکیب مهار می‌کند.»^۳ جنبه فنی تفسیر باید دریابد که روشی که نویسندگان آرای خود را بیان می‌کنند تابع قواعد صوری سبکی است که در آن کار می‌کنند. سهم دیلتهای در فهم ما از این جنبه فنی یا قاعده‌مند هرمنوتیک شلایرماخر عبارت است از یافتن منشأ ایده مرکزی آن، یعنی نمایش خویشتن یا خوداظهاری (خودگشایی) در نظریه‌های ایدئالیستی فیخته، شلگل و امثال آن‌ها (نگاه کنید به صص ۱۵۹-۱۸۶). در این زمینه و من می‌توان این را هم نشان داد که مفهوم شلایرماخری دور هرمنوتیکی،^۴ که بر حسب آن اجزا را باید بر اساس کلی فهمید که به آن متعلقند و برعکس، شبیه است به مفهوم فیخته‌ای حرکت نوسانی (schwebende) تخیل خلاق. چون تخیل فیخته‌ای

1. meditation

2. composition

۳. همان، ص ۱۸۴. - ویراستاران.

4. hermeneutical circle

بین دو اصل فلسفی، من و جزم، در نوسان است، حرکت آن صرفاً هر نوع فعالیتی نیست بلکه فعالیتی است که قرار است اضداد عام را آشتی دهد. به همین ترتیب حرکت دور هرمنوتیکی شلایرماخر فعالیتی جدلی (دیالکتیکی) است که کنش سازندهٔ اصیلی را نشان می‌دهد که به نحو آنی یا نگرشی (شهودی) وحدت یک کل را درمی‌یابد. تفسیر در حالت آرمانی فراپندی از بازسازی فهم سازندهٔ اصیل واقعیت تلقی می‌گردد که ذهنی خلاق آن را حاصل کرده است. این فرایند تفسیری متضمن دو مرحله است: (۱) تشریح (darstellung) یا از هم کنش‌دن جدلی نگرش (شهود) سازندهٔ اولیه و اصیل بر حسب اصل مادی دوبابی وحدت و تمایز شلایرماخر؛ و (۲) تدوین آن بر حسب کثیری از قواعد تفسیر (نگاه کنید به ص ۲۳۰).

الگوی هرمنوتیکی دیگری قبلاً به دست فریدریش آست بر مبنای فلسفه شلینگ پرورانده شده بود. به نظر آست، فرایند هرمنوتیکی در سه مرحلهٔ عام پیش می‌رود: (۱) وحدتی که فقط پیش‌بینی شده است؛ (۲) کثرتی که امور جزئی و خاص را به هم مرتبط می‌سازد؛ و (۳) تمامیتی که وحدت و کثرت در آن به هم آمیخته‌اند. در نظر دیلتای، الگوی فلسفی نظری آست برای تفسیر بیش از حد انتزاعی است و اصل هرمنوتیکی فلسفی شلایرماخر پیشرفتی نسبت به آن است از این جهت که هرمنوتیک را در فلسفهٔ عملی جای می‌دهد. فهم سخن و ارتباط و انتقال^۱ انسانی، افق شایستهٔ خود را در جهان کنش و عمل اخلاقی می‌یابد. جالب توجه است که بدانیم یکی از انواع کنشی که شلایرماخر تشخیص داده است دقیقاً با هرمنوتیک تشریح (Darstellung) او منطبق است، یعنی کنش تشریحی (das darstellendes Handeln). همان‌طور که دانش هرمنوتیک اصول بنیادی‌ای را ارائه یا تشریح می‌کند که تشکیل‌دهندهٔ فردیت انسانی (این‌همانی و تمایز) است، کنش

تشریحی هم حیات درونی روحی فرد را انتقال می‌دهد.^۱ کنش تشریحی را می‌توان «کنش ارتباطی» هم نامید تا با معادلی متأخرتر مرتبط گردد. آنچه انتقال می‌یابد امری شخصی نیست، بلکه گستره حاکمیت روح یا عقل است بر تن یا بدن فرد. به این ترتیب کنش تشریحی مبین امر متمایز نیست، زیرا روح مانند عقل در وجود همه ما یکسان است.^۲ همان‌طور که کانت آنچه را در نمادی بیان شده است ذیل چیزی می‌گنجاند که آن چیز در باره اندیشه‌های عقلانی ما از غایات اخلاقی^۳ برون‌ذاتی (متعال) می‌نمایاند یا تشریح می‌کند، به همان ترتیب در هرمنوتیک شلایرماخر نیز آرمانی از تشریح معنای اجتماع اخلاقی در کلی‌ترین شکل ممکن می‌یابیم.

چون هرمنوتیک شلایرماخر به شدت غرق در پیشفرض‌های فلسفی اوست - می‌توان گفت هرمنوتیک او همان‌قدر فلسفی است که هیدگر و گادامر مدعی‌اند هرمنوتیک آن‌ها فلسفی است - هر نوع نقدی بر آن، به نظر ديلتای، به بنیاد فلسفی آن باز می‌گردد. در این باره، ديلتای اعتراض می‌کند که فلسفه شلایرماخر در پی تشکّل مفاهیم است نه تشکّل احکام (نگاه کنید به ص ۲۰۷). فلسفه شلایرماخر جهان را بر پایه زنجیره‌ای از مفاهیم بنیادی‌ای بنا می‌کند که ساکن و بی‌زمانند. به این ترتیب ديلتای می‌نویسد: «هر کوششی برای تبیین فرهنگ از طریق توسل به انگیزه‌های متکثر و متنوعی که در جریان تاریخ آشکار می‌شوند، به شرحی راه می‌دهد که بر مطلق و تقابل‌های آن مبتنی است» (ص ۲۰۸ به بعد). نظام فلسفی شلایرماخر اصولاً نظامی طبقه‌بندی‌کننده است و می‌کوشد افعال و حوادث تاریخی را از طریق به خدمت گرفتن جدلی (دیاالکتیکی) مفاهیم عام تبیین کند. به نظر ديلتای، آنچه مناسب‌تر است

۱. نگاه کنید به شلایرماخر، سنت مسیحایی، ص ۵۱۰ - ویراستاران.

۲. همان - ویراستاران.

۳. نگاه کنید به رودلف ای. مکریل، تخیل و تفسیر در کانت: محتوای هرمنوتیکی «نقد قوه حکم»، ص ۱۲۵ - ویراستاران.

هرمنوتیکی است مبتنی بر فلسفه‌ای که به شکل احکام گرایش دارد. چنین فلسفه‌ای مفاهیم را به یکدیگر ربط نمی‌دهد بلکه آن‌ها را به جزئیات واقعی حیات تاریخی ربط می‌دهد. تنها این فلسفه متوجه احکام می‌تواند واقعاً تغییرات تاریخی را تبیین کند (ص ۲۰۷). در این جا می‌توان حدس زد که اگر دیلتای علاقه‌مند می‌شد به این که هرمنوتیک خود را در این مرحله اولیه تفکرش مروراند، به جای هرمنوتیک تشریح مفهومی شلایرماخر هرمنوتیکی را می‌نشاند که بهتر بتواند بین فهم فلسفی و تبیین تاریخی امور واقع واسطه شود.

آنچه ما «در باره فهم و دانش هرمنوتیک: یادداشت‌های دانشجویان از درسگفتار» نامیده‌ایم از درسگفتار بزرگ‌تری در باب نگرش (شهود) و فهم که در سال‌های ۱۸۶۷-۱۸۶۸ به عنوان بخشی از دوره درس منطق و نظام علوم فلسفی در دانشگاه بازل ایراد شد برگرفته شده است. این متن نشان می‌دهد که دیلتای تمایز و تفکیک بین تبیین و فهم را آغاز می‌کند. دیلتای در دستنویس راجع به شلایرماخر اتصال و پیوستگی بین تبیین و فهم را تجویز کرد و با طیب خاطر از تبیین تاریخی سخن گفت. اکنون، هفت سال بعد، به نظر می‌رسد که دیلتای تمایزگذاری دروین بین فهم تاریخ و تبیین طبیعت را اقتباس کرده است.^۱ دروین اصرار داشت که تبیین در امر تاریخ مناسب نیست، زیرا حال حاضر را به عنوان آنچه توسط گذشته ضرورت یافته است به حساب می‌آورد. دروین چون جهان تاریخی را حوزه‌ای اخلاقی به حساب می‌آورد، تبیین تاریخی را مردود اعلام کرد آن هم به این دلیل که با اختیار انسان سازگار نیست.^۲ چنان‌که بعداً خواهیم دید، تمایزی که دیلتای بین فهم و تبیین نهاد دارای قطعیت کم‌تری است. وقتی دیلتای فهم را به شناخت

۱. دلیل تقدم دروین در بخش دوم آمده است. - ویراستاران.

۲. نگاه کنید به یوهان گوستاو دروین، تاریخ، ویرایش دوم، ویراسته رودلف هوبنر، ص

فاعلیتی مرتبط می‌سازد که ما در امور اخلاقی داریم، تأثیر دروین بدیهی به نظر می‌رسد. اما دیلتای، برخلاف دروین، صرفاً حوزه اخلاقی را با جهان تاریخی برابر نمی‌گیرد و تبیین را از جهان تاریخی به کلی حذف می‌کند. دیلتای در درسگفتار خود از فهم به عنوان گشودن و عیان کردن «هسته درونی» کنش انسان سخن گفته است. تبیین‌های راجع به نیروی طبیعی، برعکس، شناخت معلول‌های این نیرو را به ما می‌دهد نه «ماهیت عاملیت آن» را (ص ۳۴۳).

دیلتای ابتدا چنین اظهار نظر می‌کند که در جهان اخلاقی من می‌توانم «همه چیز را بفهمم». با این وصف، در ادامه می‌گوید: «انسانی که همه چیز را بفهمد انسان نیست» (ص ۳۴۴). چون فهمیدن چیزی از نظر دیلتای عبارت است از درک فردانیت آن، فهم چیزها همواره حد و مرزی دارد. فهمیدن همه چیز از دست دادن فردانیت خویش است. اخلاق اصولاً به این دلیل قابل فهم است که به مسئولیت و فاعلیت فردی می‌پردازد. در این جا کلی می‌تواند در گزینش‌های خاص تجسم و تبلور یابد. هر چیزی در جهان اخلاقی قابل فهم است اگر این ادعا به آن معنی باشد که ما می‌توانیم قانون اخلاقی را در مورد خودمان به کار ببریم، نه به معنی دسترسی داشتن به مبنای عقلی گزینش‌های هر فرد دیگری. فهم هرگز صرف تفکر انتزاعی نیست. برعکس، فهم مستلزم تخیلی است که کلی را در جزئی و کل را در جزء نشان دهد. وقتی دیلتای وظیفه هرمنوتیکی را فهم «کل متن... در لحظه‌ای جرقه‌مانند» (ص ۳۴۷) تعریف می‌کند می‌توانیم بقایای نظریه‌های قدیم‌تر نگرش (شهود) را تشخیص دهیم. با این حال، فهم اصولاً استنتاجی تمثیلی است که از یک امر جزئی به امر جزئی دیگری می‌رسد. این بدان معنی است که قرائت اولیه هنوز نمی‌تواند تولید فهم کند: «فقط اندیشه‌ای کلی به ما می‌دهد؛ سپس باید جزئیت [اثر] را بفهمیم» (ص ۳۴۶). در نگاه اول به نظر می‌رسد که فهم جزئیت اثر برحسب بازسازی ایدئالیستی کنش خلاق آفریننده آن اثر که مورد نظر شلایرماخر بود

دریافت می‌شود. اما این بازسازی «آزادانه» تر است و متضمن فرایندی از طرد و تمعیم است. فهمیدن متن این نیست که صرفاً معانی عام الفاظ آن را دریابیم یا با تخیل، معنای خاصی را که برای نویسنده خود داشته است زنده کنیم، بلکه به معنی زنده کردن آن معنای انضمامی‌ای است که می‌تواند نسبت به تجربه کنونی من داشته باشد (نگاه کنید به ص ۳۵۰). در این جا فهمیدن تابعی از نقد می‌شود و علاوه بر معنا ربط و مناسبت را هم در نظر می‌گیرد.

یکی از ویژگی‌های جالب توجه این درسگفتار طریقی است که بحث دانش هرمنوتیک را به بحث تاریخ می‌رساند. این نسبت بین دانش هرمنوتیک و آگاهی تاریخی موضوع اصلی این مجلد است و دیلتهای را به این سمت رهنمون می‌شود که دامنه دانش هرمنوتیک را از علم تفسیر متون تا علم تفسیر هر گونه تعیین‌یافتگی تاریخی بگستراند. اما، از این هم بیش‌تر، این نسبت به ما اجازه می‌دهد که نسبت بین دانش هرمنوتیک و تاریخ را به صورت حرکت از صرف صناعت فلسفی تفسیر معنا به نظریه فلسفی حکم کردن در باره حقیقت در نظر آوریم. نظریه تاریخ (Historik) حلقه اتصالی اساسی است زیرا از طریق آن «شُم حقیقت‌یابی اولین بار پرورانده شد» (ص ۳۵۱).

به این نکته هم باید اشاره کرد که دیلتهای سه مرتبه از فهم تاریخی را تمیز داده است: (۱) فهم وقایع‌نگار که به شکل روایی حوادث «علاقه حماسی» دارد؛ (۲) فهم مورخ اهل عمل که به انگیزه‌های سیاسی در پس اوضاع علاقه دارد؛ و (۳) فهم مورخ تاریخ کلی که «وظیفه دارد کل حیات درونی را بازسازی کند» (ص ۳۵۱). پیداست که در این جا بازسازی حیات درونی فقط فعالیتی روانی نیست، بلکه متضمن جنبه‌های دستوری (گرامری) و فنی تفسیر نیز هست که مبتنی است بر زبان و نوع ادبی به کار رفته و نیز تمام ویژگی‌های زمینه‌ای، برآمده از چشم‌انداز تاریخ کلی. ادعا شده است که فریدریش شلوسر اولین کسی است که «حدود قلمرو تاریخ کلی را به تمامی سنجیده» (ص ۳۵۰) و مقاله کاملی در نیمه دوم این مجلد به کار او اختصاص یافته است.

«برآمدن دانش هرمنوتیک» که پیش از این، دو نسخه انگلیسی آن منتشر شده است، یکی از مشهورترین رساله‌های ديلتای است. اما این اولین بار است که ضمایم مهم آن نیز ترجمه می‌شود. این رساله و ضمایم بسیار بیش از تلخیص رساله ممتاز اولیه ديلتای است. یک دلیلش آن است که این رساله از زمینه‌پرورستانی مورد استفاده در رساله ممتاز فراتر می‌رود و به دیدگاه‌های تفسیری و بلاغی یونانیان می‌پردازد. اختلاف‌های بین حوزه‌های اسکندرانی و برگامومی^۱ زبان‌شناسی تاریخی زمینه‌ساز اختلاف‌های تفسیری ادوار بعدی شده است. آنگاه که اسکندریه تحت حاکمیت یونانیان و رومیان بود، مخزن تعلیم و تعلم شد. صناعت نقد و تحقیق متون، بر مبنای پژوهش‌های زبانی و تاریخی گسترش یافت. به این طریق این امکان به وجود آمد که آثار منحول مشخص شود و سره از باسره تمیز داده شود. زبان‌شناسی تاریخی برگامومی اصل رواقی تفسیر تمثیلی را برگزید که در کوشش برای «حل تناقض‌های بین متون دینی به ارث رسیده و جهان‌بینی‌های انتزاعی‌تر و صرفاً فلسفی^۲» (ص ۳۶۱) مؤثر افتاد. ديلتای مشاهده می‌کند که همین تقابل بین رویکردهای به اصطلاح دستوری-تاریخی و تمثیلی در حوزه‌های کلامی متأخر اسکندریه و انطاکیه احیا می‌شود. اما اکنون حوزه اسکندریه، که اریگن^۳ نماینده آن است، هوادار تفسیر تمثیلی است و حوزه انطاکیه، به نمایندگی تئودوروس^۴، از آن نوع تفسیر تحت‌اللفظی حمایت می‌کند که از طریق رویکرد دستوری-تاریخی حاصل می‌شود. اریگن، که فوياً متأثر از اندیشه‌های افلاطونی و رواقی بود، بین معانی روحانی و تحت‌اللفظی در متون فرق می‌گذاشت، اما تئودوروس اغلب معنای تمثیلی عالی‌تر را رد

۱. Pergamene منسوب به شهر برگاموم (Pergaumum) در آسیای صغیر که رقیب اسکندریه در گسترش یونانی‌مآبی بود. دو حوزه اسکندرانی و برگامومی به موازات هم فعالیت داشتند. - مترجم فارسی.
۲. افزوده ویراستاران.